

مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی
سلسله انتشارات کتابخانه

۱۵

نامنامه ایلات و عشایر و طوایف (ایران تاریخی و فرهنگی)

تألیف
منوچهر ستوده

با همکاری
خورشید مؤمنی

تهران - ۱۳۸۵

سلسله انتشارات كتابخانه مركز دائرة المعارف بزرگ اسلامي

شماره ۱۵

ستوده، منوچهر، ۱۲۹۲-

نامنامه ايلات و عشاير و طوايف (ايران تاريخي و فرهنگي) // تأليف منوچهر ستوده، با همكاري خورشيد مؤمني. تهران: مركز دائرة المعارف بزرگ اسلامي، كتابخانه، ۱۳۸۴

شانزده، ۴۲۱ ص (مركز دائرة المعارف بزرگ اسلامي، سلسله انتشارات كتابخانه: ۱۵).

A General Index to the Names of the Tribes and Nomads in Iran ص.ع. به انگليسي.

* كتابنامه

۱. ايلات و عشاير - ايران - دائرة المعارف ها و واژه نامه ها ۲. ايلات و عشاير - ايران - كتابشناسي - فهرست ها

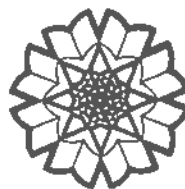
الف. عنوان

۲ ن ۲ س ۶۹۷ DSR

۴۷۴۶۳-۸۴م

كتابخانه ملي ايران

محل نگهداري



نام كتاب: نامنامه ايلات و عشاير و طوايف (ايران تاريخي و فرهنگي).

مؤلف: منوچهر ستوده - خورشيد مؤمني.

ناشر: مركز دائرة المعارف بزرگ اسلامي (بخش كتابخانه).

حروف چيني و صفحه آرايي: انتشارات ثريا

ليتوگرافي، بزرگمهر

چاپ و صحافي: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامي

چاپ اول: ۱۳۸۵

تعداد: ۱۰۰۰ نسخه

شابك: ۹۶۴-۷۰۲۵-۲۹۰۷

بها: ۱۱۰۰۰ تومان

ISBN: 964-7025-29-7

حق چاپ محفوظ است

آدرس: تهران، نياوران، كاشانك، مركز دائرة المعارف بزرگ اسلامي، صندوق پستي ۱۹۵۷۵/۱۹۷

پیشگفتار

کتابخانه و مرکز اسناد مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی در خردادماه ۱۳۶۳ بنیاد نهاده شد و در مدتی کوتاه، به برکت همت و کوشش پیگیر گروهی از دانش پژوهان و دوستداران فرهنگ اسلام و ایران، به صورت یکی از بزرگ‌ترین و معتبرترین کتابخانه‌های کشور درآمد. در حقیقت، تلاش گسترده‌ای که پیش از تأسیس این کتابخانه در راه گردآوری کتابهای چاپی، خطی، عکسی و نیز تهیه مجله‌های معتبر علمی به زبانهای گوناگون آغاز شده بود، همچنان با شتاب ادامه یافت. حضور فعال و بی‌وقفه در نمایشگاههای کتاب، در داخل و خارج از کشور، تهیه مستمر کتابها و مجله‌های تازه و چاپهای جدید کتابها و مجله‌های کهن، پرس و جو از سرنوشت مجموعه‌های نفیس خصوصی و کوشش برای خرید آنها، تهیه زیراکس و عکس از کتابها و مجله‌های قدیمی کمیاب با بهره‌گیری از کتابخانه‌های عمومی و خصوصی، از کارهای بی‌وقفه کارکنان این کتابخانه بوده است. در پی انتشار نخستین مجلدات دائرةالمعارف بزرگ اسلامی و شادی و اشتیاق و هیجان و امیدی که در دل‌های دوستداران فرهنگ این کشور پدید آورد، تنی چند از فرهیختگان بزرگوار، به شکرانه آغاز این جنبش فرهنگی، کتابخانه‌های خصوصی خود را به این مرکز اهدا کردند. بدین سان مجموعه بزرگی حدود ۴۵۰ هزار مجلد کتاب و مجله گرد آمد که هم اکنون برای تدوین دائرةالمعارف بزرگ اسلامی و دیگر دائرةالمعارفهای مرکز مورد استفاده قرار می‌گیرد و بسیاری از پژوهشگران داخلی و خارجی از آن بهره می‌برند.

به طوری که اسناد موجود نشان می‌دهد، آمار این کتابخانه تا پایان سال ۱۳۸۳ بدین شرح است: ۴۴۴۸۹۴ جلد کتاب و مجله کتاب و مجله چاپی (به زبانهای فارسی، عربی، انگلیسی، فرانسه، آلمانی، روسی، ترکی و دیگر زبانها)؛ ۹۰۵۵ مجموعه عکسی؛ ۱۸۷۶ مجموعه خطی؛ نشریات ادواری ۳۱۷۲ عنوان (از این شمار ۱۶۲۴ عنوان فارسی ۸۹۳ عنوان به زبانهای لاتین، و ۵۵۸ عنوان عربی، و ۹۷ عنوان روزنامه است)؛ پرونده‌های علمی تجلید شده ۳۱۲۹ مجلد؛ میکروفیلم ۱۳۰۸ حلقه؛ اسلاید و عکس ۳۹۶۳ قطعه؛ لوح فشرده فشرده (سی دی) ۱۱۳۹ عدد؛ اسناد و فرامین و نامه‌های تاریخی حدود ۱۰۰۰۰ برگ.

کتابخانه سرافراز است که در این مجلد یکی از تألیفات مرجعی استاد پژوهشگر آقای دکتر منوچهر ستوده را به محققان تاریخ و جغرافیا و جامعه‌شناسی تقدیم می‌کند. این کتاب راهنمای ارزشمندی است برای دستیابی به نامهای عشایر و ایلات و دودمانهای ایران فرهنگی چه پیشینیان و چه اکنونیان، خواه در ایران

تاریخی و خواه امروزی. تعدد نامها و تفرق مسکنی صاحبان آنها ایجاب می‌کرد چنین راهنمایی برای آنکه بدانیم هر ایل و عشیره و طایفه و تیره و خاندان در چه دوره و در چه مکانی می‌زیسته است فراهم شود و این کار با همت بلند و حوصله بی‌مانند و پشتکار استاد ستوده که از همکاری خانم خورشید مؤمنی بهره‌ور شده‌اند به انجام رسیده است.

منظور ایشان از تهیه این راهنما آن بوده است که خوانندگان متون قدیمی و پژوهشگران تاریخ و جامعه‌شناسی به سهولت بتوانند با مراجعه به نام گروه موردنظر اطلاع مختصری درباره آنها به دست بیاورند و با ارجاعی که شده است طالب اطلاعات بیشتر به مدارک معرفی شده هدایت شود.

پس کتابخانه چون این راهنما را از زمره مراجع تحقیق، تشخیص داد به چاپ آن اقدام کرد. ضمناً باید نوشت که استاد ستوده کتابخانه شخصی خود را به انضمام کلیه یادداشتها و مقاله‌ها و تألیفات ناتمام خود را به کتابخانه مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی بخشیده‌اند.

کتابخانه امیدوار است که به تدریج به چاپ آثار دیگر استاد که هنوز چاپ نشده است، موفق شود.

کاظم موسوی بجنوردی
مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی

پانزدهم تیرماه ۱۳۸۲

حاج آیت الله العظمی سید کاظم مجتهدی رشتی
مرکز دائرة المعارف بزرگ
اسلامی

احتراماً اینجانب دکتر منوچهر ستوده استاد پیشین دانشگاه
طهران تقدیر دارم که مجموعه کتابخانه خود را برای استفاده
حقان و دانشمندان که به بحث مربوط به عرفان و تاریخ
عادیات ایران می پردازند به کتابخانه آن مرکز سپارم
این مجموعه عبارت است از:

- ۱- کتاب کتب و مقالات مربوط به این بحث
 - ۲- مقالات این کتاب مربوط به این بحث بصورت تفصیلات
 - ۳- فقهی مربوط به این بحث
 - ۴- نیز مصنفی فقهی که مورد استفاده این بحث است
 - ۵- کامپیوتر و لوازم و متعلقات آن
 - شرط سزایش از این نیست که مجموع بطور متفصل نگاهداری
شود و بر صفتی که برای آن هر ادائی به عبارت «کتابخانه»
نیزند و از محوطه خارج نشود و در قفسه های
مجازی هم که از این مجموعه استفاده کند آن شاء الله تعالی
این عمل مورد استفاده همگان باشد
- تقدیر و ارادت و عرض احترام
منوچهر ستوده

سرآغاز

در ابتدا قصد داشتم مطالعات خود را در این زمینه فقط متوجه حاشیه جنوبی دریای خزر کنم ولی ارتباط و همبستگی عشایر و ایلات و خاندانها مرا وادار کرد که به ناچار پای از گلیم خویش بیرون کردم و وارد حدود و سامان ایران کنونی شدم و به آنجا هم بسنده نکردم و خود را به حدود ایران فرهنگی رساندم. در این مرحله بی‌یار و یاور کاری از پیش نمی‌رفت. خانم خورشید مؤمنی را به یاری طلب کردم. ایشان هم با داشتن کارهای اداری تقاضای مخلص را پذیرفتند و مشغول به کار شدند. با کمک نامبرده این کار سر و سامانی پیدا کرد و قابل عرضه به طالبان علم و ادب گردید. باید به ایشان گفت نیت خیر مگردان که مبارک فالی است. این کتاب مختص عشایر و طوایف کوه و صحرائشین و دودمانها و خاندانهای شهرنشین است. بیشتر شهرنشینان نیز صحرائشین بوده‌اند. برای بهبود وضع زندگی یکجانشین شده‌اند و این جریان امروز هم ادامه دارد. چادرنشینان با نامهای ایلی خود وارد زندگی شهری می‌شوند و با همین نام ادامه زندگی می‌دهند.



در زمینه ایلات و عشایر کتب و مقالات زیادی از نویسندگان خود عشایر و دیگر اهل قلم و مستشرقان خارجی به دست ما رسید، از آنها استفاده کردیم و مورد مطالعه و مذاقه قرار دادیم ولی چون تعداد آنها زیاد بود و دسترسی به کتب و مقالات خارجی نیز مشکل می‌نمود به تمام آن توجه نکردیم و راه ادامه این کار را برای آیندگان باز گذاشتیم ولی نامهای ایلات و عشایر و دودمانها چنان که باید ضبط و ثبت شده است. هدف از نوشتن این کتاب نشان دادن یکپارچگی ایلات و عشایر و خاندانها و دودمانهای شهری ایران فرهنگی است و امیدواریم که از عهده برآمده باشیم.

کار بررسی ایلات و عشایر و خاندانها با چاپ این مجلد به جایی نمی‌رسد. نگارنده که دو سالی از دهه نهم زندگی را گذرانده است توقع دارد که جوانان پرشور دنباله این کار را بگیرند و یکی دو مجلد به این کتاب بیفزایند تا بیشتر مورد استفاده قرار گیرد، آمین یا رب العالمین.

سخنی دربارهٔ ایلات و عشایر ایران فرهنگی

ایل واژه‌ای است مغولی و ترکی به معنای دوست و یار و همراه و هم‌قبیله و ... عشیره که مترادف با ایل استعمال شده، واژه‌ای است عربی به معنای بنی‌اعمام و نزدیکان از جانب پدر که جمع آن عشایر و عشرات است.^۱

عشیره اسم فارسی مأخوذ از زبان عربی به معنای خویشان، نزدیکان، تبار، اهل خانه و طایفه است. واژه ایلات (جمع ایل) برای نخستین بار در زبان فارسی در زمان ایلخانیان به کار رفته که منظور از آن طوایف صحرائشین و نیمه صحرائشین است. واژه‌های دیگری نیز مانند قبایل و طوایف به همان معنی بدون درنظر گرفتن چادرنشینی یا ساکن بودن به کار برده شده است.^۲

در متون فارسی واژه‌های ایل، عشیره، طایفه، قبیله، اویماق و نیز الوس بویژه در حالت جمع، ایلات عشایر، طوایف، قبایل، اویماقات و اولوسات، غالباً مترادف با یکدیگر آمده‌اند.^۳

علاوه بر این واژه‌ها، در کتابهای جغرافیایی قدیم، هنگام توصیف کردن استان فارس، کلمه «رموم» جمع «رم» (= رمه) نیز به معنی طایفه و ایل و قبیله به کار رفته است. در حال حاضر استعمال این واژه‌ها متروک شده و در عرف عشایر کنونی در تقسیمات ایلی بیشتر با واژگانی مانند طایفه و تیره برخورد می‌کنیم.^۴

در ادبیات مکتوب دربارهٔ ایلات به سه گروه به عنوان عشایر اشاره شده است. ایلات صحرائشین که نه در سردسیر خانه دارند و نه در گرمسیر، کوچرواند و همیشه در زیر چادر زندگی می‌کنند. دوم ایلات نیمه صحرائشین که گروه‌های کوچروی هستند که در سردسیر یا گرمسیر یا هر دو جا خانه‌های ثابت دارند و سوم ایلات یکجانشین که اسکان یافته (چه به اجبار، چه به اختیار) و دیگر کوچ نمی‌کنند.^۵

علاوه بر کوچ، محققین معیارهای دیگری به عنوان ملاک تعریف این شیوه از زندگی قرار داده‌اند که معاش از راه کوچ جهت پرورش چهارپایان و همبستگی ایلی که عصبیتی (غرور قومی) منتج از پیوند نسبی

۱. لوئیس معلوف الیسوعی، المنجد فی اللغة والادب العلوم العرب، مطبعة کاتولیک فی بیروت، سنه ۱۹۰۸، ص ۵۲۹.

۲. آن لمبتون، تاریخ ایلات ایران، ترجمه علی تبریزی، ایلات و عشایر، انتشارات آگاه، تهران ۱۳۶۲، ص ۱۱.

۳. ت. فیروزان، دربارهٔ ترکیب و سازمان ایلات و عشایر ایران، انتشارات آگاه، تهران ۱۳۶۲، ص ۱۱.

۴. همان جا، ص ۱۲.

۵. همان جا، ص ۷-۹.

(التحام) و یا پیوند خویشاوندی (صله رحم) حاصل شده، با هم پیمانی (ولا) و هم سوگندی (حلف) گسترش یافته است.^۱

شبانی، کوچروی، ساخت ایلی^۲، عضویت در سازمان ایلی و نظام خویشاوندی منسجم، سازمان اجتماعی اداری ایل، نوع معیشت دامداری و نحوه سکونت کوچ نشینی و نیمه کوچ نشینی، معیشت شبانی، کوچروی، سازمان ایلی و نظام خویشاوندی، مالکیت دسته جمعی بر چراگاهها^۳ از این جمله‌اند. با توجه به علل پیدایش چنین شیوه‌ای از زندگی (که لازمه آن تحرک و کوچروی و نهادهای مناسب تحرک است) عشایر به آن دسته از گروه‌های شبانی کوچرو که اغلب به دلیل تحرک نوعی سازمان سیاسی - اداری بر بنیاد نظام خویشاوندی در میانشان به وجود آمده و این تشکیلات از طریق سلطه پدرسالارانه، اقتصاد عشیره‌ای را (که وجه مشخصه آن مالکیت دسته جمعی بر چراگاهها و تجزیه ناپذیری آنهاست) سامان می‌دهد اطلاق می‌شود.^۴

کوچ

ساده‌ترین کوچ حرکت چوپان و گله است که صبح از ده بیرون می‌روند و اول غروب باز می‌گردند. اگر دهکده کوهستانی است، گله در کوه و دره به چرا می‌رود و اگر دهکده دشتی است گله و رمه در دشت به چرا می‌پردازند.

نوع کوچ دیگر هم هست که صاحبان گله در سردسیر و گرمسیر خانه ندارند و در چادر یا آلاچیق زندگی می‌کنند.

نوع کوچ سوم اینکه گله‌داران هم در سردسیر و هم در گرمسیر خانه دارند، نظیر مازندران که در گرمسیر و دشت برنجکاری دارند و در سردسیر و کوهستان گندم و جو می‌کارند. این نوع کوچ در صفحات کردنشین هم دیده می‌شود.

تا سال ۱۳۲۰ که یخچال و فریزر هنوز به شمال نرسیده بود یک نفر در تابستان در دشت نمی‌ماند. تابستان سال ۱۳۱۴ که مخلص به ساری رفت تا در نقش کدوهای قلیانی مطالعه کند، بازار ساری با سقف آجری برقرار بود، از ششصد دکان فقط دو دکان باز بود که صاحبان آنها هم مشغول نقش انداختن بر کدوی قلیانی بودند.

گاوهای دشت مازندران در اواخر خردادماه از گرمای دشت به تنگ می‌آمدند و خودسرانه راه ییلاق را در پیش می‌گرفتند و به طرف کوهستان به راه می‌افتادند.

کوچه‌های مناطق ماوراءالنهر از جنوب به شمال است و در پائیز از شمال به جنوب. ساکنان دامنه جنوبی

۱. فیروزان به نقل از ابن خلدون، ۱۲.

۲. لمبتون، ایلات و عشایر، ۱۳۶۲، ص ۱۹۶.

۳. نادر افشار نادری، مونوگرافی ایل بهمنی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی، گروه عشایری، دانشگاه تهران ۱۳۴۷، ص ۳۳۱.

۴. ژان پیر دیگار، فون کوچ نشینان بختیاری، ترجمه اصغر کریمی، مشهد، معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی، ۱۳۶۶، ص ۱۹ تا ۳۳. (تمام مطالب بالا از کتاب عشایر ایران، نصرالله کسرائیان - زیبا عرشی، ص ۳ و ۴ نقل شده است).

هندوکش این دامنه را پائین و بالا می‌روند.

ساکنان کوههای پامیر که دهکده‌های ایشان در حدود ۳۵۰۰ متر ارتفاع دارد ییلاق و قشلاق ندارند و سرزمین ایشان برای چرا در طول سال علف فراوان دارد. ایلات قرقیز نیز در میانشان دیده می‌شوند. در ایران کنونی براساس اطلاعات سرشماری تیرماه ۱۳۶۶ در کل مناطق عشایری استانهای کشور ۹۶ ایل و ۵۴۷ طایفه مستقل سرشماری شده‌اند. تعداد جمعیت کوچنده ایران کنونی در سال ۱۳۶۶ برابر ۱,۱۵۲,۰۹۹ نفر بود. نسبت جنسی در جامعه عشایر ۱۰۸ است. درحالی که این نسبت برای جامعه شهری ۱۰۵ و برای روستائیان ۱۰۳ است.

قلمرو زیست عشایر کوچروی ایران کنونی عمدتاً در امتداد سلسله جبال زاگرس و در استانهای آذربایجان شرقی و غربی و کرمانشاهان و خوزستان و لرستان و ایلام و چهارمحال بختیاری و کهگیلویه و بویراحمد و فارس و خراسان و سیستان و بلوچستان و سمنان و نقاط مرکزی ایران کنونی است.

مناطق کوهستانی کوچروهای ایران فرهنگی

رشته کوههای زاگرس

زاگرس رشته کوههای پهناور عظیمی است واقع در استانهای آذربایجان غربی و کردستان و همدان و کرمانشاهان و ایلام و لرستان و خوزستان و چهارمحال بختیاری و بویراحمد و کهگیلویه و هرمزگان. متوسط ارتفاع در زاگرس مرکزی ۲۵۰۰ متر و بلندترین قله آن ۴۴۰۹ متر و بلندترین قله زردکوه ۴۲۲۵ متر است.

رشته کوههای البرز

کوههای البرز از قفقاز شروع می‌شود و از جنوب دریای خزر می‌گذرد و به کوههای شمال خراسان یعنی الاداغ و بینالود و هزار مسجد می‌رسد. از طریق کوههای شمال خراسان به کوههای هندوکش و فلات پامیر به‌طور غیرمستقیم متصل می‌گردد.

دامنه‌های شمالی آن به اراضی پست استانهای گیلان و مازندران منتهی می‌گردد و حدود صد رود دائمی از این جهت آن می‌گذرد و به دریای خزر می‌ریزد و دامنه‌های جنوبی آن به مناطق خشک داخلی کشور منتهی می‌شوند. بلندترین قله این رشته قله دماوند است که ۵۶۷۱ متر ارتفاع دارد. از قله‌های بلند دیگر رشته البرز: غلم‌کوه و تخت سلیمان و خلنو ۴۳۷۵ متر را می‌توان نام برد. سلسله کوههای البرز به طول ۹۵۰ کیلومتر و عرض ۲۵ تا ۱۱۰ کیلومتر است.

کوههای آذربایجان شرقی

ارسباران کوهستانی است در آذربایجان شرقی که از ۱۸ کیلومتری جنوب جلفا در غرب شروع می‌شود و تا رودخانه قره‌سو در شهرستانهای آهر و مشکین‌شهر در شرق ادامه پیدا می‌کند. قله‌های سبلان و سه‌هند جزء این

کوهستان است.^۱

رشته جبال هندوکش

بر ساحل چپ آمودریا و شمال افغانستان امروز رشته کوهی عظیم و بلند است که در چهارم مرداد ۱۳۷۱ یک چهارم مرتفعات آن برف و یخچالهای طبیعی بود. دامنه‌های شمالی آن آبریز آمودریا است. سیلابهای عظیم دارد و لوآرهای فراوان پایین می‌آورد بطوری که جلو آب رود پنج (آمودریا) را می‌گیرد. این رشته تا کشمیر و خاک چین ادامه دارد.

کوههای پامیر یا بام دنیا

فلات پامیر منطقه وسیع و پهناوری است که تمام آن کوهستان است و ارتفاع دهکده‌های آن به دو هزار و پانصد متر و سه هزار متر می‌رسد. رشته‌هایی از این کوه که از هندوستان می‌گذرد به خاک وراود (ماوراءالنهر) وارد می‌شود و از حدود بتمان از ماوراءالنهر بگذرد تا به حدود اسروشنه. و اما این کوه را از حدود شکنان و وخان و ژاست شاخه‌است بسیار و بی‌عدد و اما از میان وخان و ژاست شاخهای بسیار برگیرد و اندر حدود ختلان پراکند از شاخه‌های ختلان یک شاخ بر دارد و با شاخی از حدود بتمان هردو یکی شوند و از ایشان شاخه‌های بسیار بردارد و اندر ناحیت چغانیان افتد و از حدود بتمان شاخی برگیرد و اندر میان دریاژه و میان چغانیان بگذرد بر حدود سمرقند و سند برود تا به حدود بخارا و اندر حدود تخارستان افتد میان طارقان و سکلکند و خلم و سمنگان بر جنوب بلخ بگذرد. آنگه عطف کند از سوی مغرب و شمال به بلاد غور رود بر جنوب اسفزار و هری و پوشنگ و نشابور بگذرد.^۲

□ □ □

جای زندگی عشایر

شیرین‌ترین مباحث مردم‌شناسی، شناسایی ایلات و عشایر و خاندانها و دودمانها و تقسیم‌بندی اولاد و احفاد ایشان است.

کسانی که در عرصه فرهنگی ایران زندگی می‌کنند می‌دانند که هنوز هم سوابق و لواحق ایلات و عشایر برقرار و پابرجاست. ایلات به سرحدات سیاسی و «تبر تقسیمی»^۳ روسها اهمیتی نمی‌دهند. برای ایلات رسوم و قرارهای گذشته مورد نظر نیست و سیم خاردار نمی‌تواند جلو آن را بگیرد. هنگام رفتن به ییلاق و برگشتن به قشلاق این سرحدات ساختگی سیاسی اعتباری ندارد و کوچ‌کنندگان پای را خارج سرحدات می‌گذارند و گاهی داخل حریم کشور همسایه می‌گردند.

۱. فرهنگ جغرافیایی کوههای کشور، سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، سال ۱۳۷۹. گیتاشناسی ایران - کوهها و کوهنامه ایران، عباس جعفری، تهران ۱۳۶۸.

۲. برای اطلاع بیشتر از این کوهستان به فصل کوهها در حدودالعالم مراجعه کنید.

۳. لفظی است که تاجیکان برای تقسیم‌بندی پنج جمهوری آسیای میانه به کار می‌برند.

اگر خراسان امروز را از سرزمین ایران فرهنگی کنار بگذاریم، تمام قسمتهای دیگر فلات ایران، ایلات و عشایرنشین است. در مرو و بجنورد هم برای جلوگیری از حملات ترکمن‌ها از زمانهای قدیم کردان چمشگزک را به این مراکز کوچ داده‌اند. کردان مرو بعدها به خراسان بازگشتند و در همین صفحات بجنورد باقی ماندند. از این کردان کوچ داده که بگذریم صفحات خراسان امروز مانند نقاط دیگر ایران کوچ‌نشین ندارد.

باقی نقاط ایران از آذربایجان و کردستان و لرستان و ایلام و فارس و حاشیه دریای جنوب و سیستان و بلوچستان، ایلات و عشایر زندگی می‌کنند و مطابق رسم و حدود خویش به ییلاق و قشلاق می‌روند. گاهی هم پای از حدود سیاسی روز بیرون می‌گذارند. حتی دامنه‌های کوه تفتان نیز ییلاق و قشلاق دارد.

نمونه‌ای از خاندانهایی که در ایران فرهنگی مستقرند

خواجه: از خاندانهایی که در طول زمان و عرض فرهنگی ایران پایدار و برقرار مانده، خاندان خواجه است. در صفحات کاشغر مشغول بررسی آثار تاریخی و بناهای قدیمی بودم. به بنائی برخوردیم به نام «آپاخ خواجه»، آپاخ خواجه عرصه وسیعی شاید در حدود شش هفت «هکتار» است که سردری کاشیکاری دارد و اشعار فارسی روی کاشیهای آن نوشته شده، ساختمانهای متعددی در این عرصه برپاست. عظیم‌ترین بنای این عرصه محوطه مسقفی است که حدود هفتاد و دو تن در زیر سنگهایی با تراش گهواره‌ای برای ابد خفته‌اند. این افراد از مرد و زن مربوط به دودمان قراخانیانند که پس از رانده شدن از ماوراءالنهر به کاشغر آمدند و مدتها حکومت این ناحیه را در دست داشتند. سقائفاری بزرگ در این عرصه هست که کاملاً شبیه سقائفارهای مازندران است. بناها و حظیره‌های دیگری هم در این عرصه به چشم می‌خورد که فعلاً مورد بحث ما نیست. شاید کاشغر آخرین حدی باشد که واژه خواجه مورد استعمال داشته است.

از آنجا به ماوراءالنهر و خوارزم می‌آییم باز هم در بخارا به نام این خاندان برمی‌خوریم. قبور خواجگان بخارا در ناحیه بخارا قابل ذکر است. سراسر ایران کنونی و افغانستان و سراسر صفحات کوهستانی نور و سراسر صفحات جنوبی ایران، این نام شنیده می‌شود. از آنهاست خواجگان شماخی که آداب و عادات ایشان قابل تذکر است. در سفرنامهٔ سیف‌الدوله ص ۵۶ و ۵۷ شرح این آداب آمده است.

در شماخی مردمی هستند که مرد و زنها بعد از رسیدن به تکلیف بیشتری پس از گرفتن زن و به هم رسیدن اولاد به جهت ترک لذائد دنیوی به رضای خاطر خود را اخصی می‌کنند. مردها بیضه خود را در می‌آورند و زنهای آنها رگی از زیرپستان چپ خود را قطع می‌کنند. بعد از این عمل شراب و گوشت خوک و روغن نمی‌خورند. گوشت ماهی می‌خورند. این طایفه هر جا باشند در مال دنیا با هم مساوات کنند. هر یک بمیرد مالش در میان همه خواجه‌ها قسمت شود. با مسلمانان از جهت نخوردن شراب و گوشت خوک مهربانی نمایند. پاشا: یکی دیگر از خاندانهای قدیمی مازندران خاندان پاشاست. مرکز اصلی این خاندان در کجور بوده است. وقتی مرحوم قزوینی در تواریخ عثمانی، به این نام برمی‌خورد تعجب می‌کند؛ و در حاشیهٔ نسخه چاپی

گیلان و دیلمستان میرظهیرالدین که دم دست داشته شرحی نوشته است. در صورتی که سالهاست که این خاندان در کجور و سایر قسمتهای مازندران با این لقب شناخته شده‌اند.

پاشامحله: از دهکده محلات دینان از دهکده‌های امیری لاریجان (از آستارا تا استارباد، ج ۳، ص ۴۴۸).

پاشاکلا: از دهکده‌های چلاو آمل (از آستارا تا استارباد، ج ۴، ص ۱۲۳).

پاشاکلا (دو قریه): ده از دهستان دشت‌سر شهرستان آمل (فرهنگ آبادیهای کشور، ج ۱۱).

پاشاکلا: ده از دهستان هرازی شهرستان آمل (فرهنگ آبادیهای کشور، ج ۱۱).

پاشاکلا: ده از دهستان گلرودی شهرستان نوشهر (فرهنگ آبادیهای کشور، ج ۷).

پاشاکلا: ده از دهستان دابو شهرستان آمل (فرهنگ آبادیهای کشور، ج ۱۱).

پاشاکلا: ده از دهستان اسفیورد و شوراب ساری (فرهنگ آبادیهای کشور، ج ۱۲).

پاشاکلا: ده از دهستان بندرچ ساری (فرهنگ آبادیهای کشور، ج ۱۲).

پاشاکلا: ده از دهستان کسلیان شهرستان شاهی (فرهنگ آبادیهای کشور، ج ۱۲).

پاشاکلا: ده از دهستان بالا تجن شهرستان شاهی (فرهنگ آبادیهای کشور، ج ۱۲).

پاشاکلا: ده از دهستان علی‌آباد شهرستان شاهی (فرهنگ آبادیهای کشور، ج ۱۲).

پاشاکلا: ده از دهستان لفور شهرستان شاهی (فرهنگ آبادیهای کشور، ج ۱۲).

پاشاکلا: حوالی استارباد.

پاشا مختاری: از خاندانهای ساکن در زانوس کجور.

پاشا ناسنگی: از خاندانهای ساکن در گیل کلای میخساز کجور که از ناسنگ بدین جا آمده‌اند.

پاشایی: از طوایف ایل مامش در آذربایجان غربی (ساختار سازمان ایلات و شیوه معیشت آذربایجان غربی،

ص ۴۰۵).

پاشی: از اقوام سیاهپوشان کافرستان افغانستان که در دهکده پاشی کابل ساکنند (رساله در احوال کافران

کاموزی).

بالو: از خاندانهای قدیمی مازندران است. شاه‌بالو - بنیان‌گذار سربداران - مرقدش بر سر راه چمستان به

آمل است که بنای آن به دستور ملک کیومرس استندار در ۸۴۰ قمری به خاتمه رسیده است (از آستارا تا

استارباد، ج ۳، ص ۳۴۶).

شاه‌کرم بالو در سال ۱۰۲۳ قمری در نسن ساکن بود (از آستارا تا استارباد، ج ۳، ص ۲۴۹).

خاندان بالو در دهکده پیل اوزرود نور نیز ساکنند (از آستارا تا استارباد، ج ۳، ص ۲۵۱).

در وقفنامه کیا آقا آرویح نامهای: خشابو بالو - میمون بالو - کل ابدال بالو - محمدکیا بالو دیده می‌شوند

ناصرالدین بالوئی نیز نامش در این وقفنامه هست.

بالوده: ده از دهستان هرازی شهرستان آمل (فرهنگ آبادیهای کشور، ج ۱۱).

بهزاد و بهزادی: دودمان بهزاد به دو خاندان بهزاد پیکان بزرگ و بهزاد پیکان کوچک تقسیم می‌شود.

بهزادکلا: ده از دهستان قره‌طفان بهشهر مازندران (فرهنگ آبادیهای کشور، ج ۱۲).

بهزادی: قریه‌ایست به فاصله ۱۲ کیلومتر به طرف جنوب سرای خواجه مربوط کابل که میان ۶۹ درجه و یک دقیقه و ۵۲ ثانیه طول‌البلد شرقی و ۳۴ درجه و ۴۲ دقیقه و ۲۶ ثانیه عرض‌البلد شمالی (قاموس جغرافیایی افغانستان).

قریه بهزادی و سرای بهزادی (قاموس جغرافیایی افغانستان).

خلاصه صدها نام خاندانها و دودمانهای ایرانی در گستره فرهنگی در نقاط مختلف مشغول ادامه حیات هستند که ذکر نام و شرح پاره‌ای از آنها لازم به نظر می‌رسد.

آهنگر: بیشتر کولیها که شغل اصلی ایشان آهنگری است برای ساختن لوازم آهنی نظیر خیش و بیل و کلنگ و داس در دهکده‌های رشته‌البرز در ایام تابستان پراکنده زندگی می‌کردند و کوچ مختصری هم داشتند. ده بیست سالی است یکجانشین شده‌اند و به شهرها روی آورده‌اند و صاحب خانه و ملک و زمین شده‌اند یا در جوار شهرها دسته‌جمعی خانه‌هایی ساخته و به نام آهنگران یا آهنگر خیل یا آهنگرکلا و آهنگر محله خوانده‌اند.

چله‌خیل: جزء اول این کلمه مرکب، معنی دیگری غیر از معانی معمولی دارد. چله به یهودیانی گویند که اسلام آوردند ولی در باطن یهودی باقی ماندند. پس در این دهکده‌ها گروهی از این قبیل ساکنند.

تالهبان‌کلا: ده از دهستان لیاکلا شهرستان شاهی. احتمال می‌رود که جزء طالبانهای امروز افغانستان باشند که اینان نان را به نرخ روز خورده و به صورت طالبان درآورده‌اند تا رنگ مذهبی به آن بدهند.

کلاش و کلاشی: کلاش از طوایف ساکن در کافرستان = نورستان افغانستان.

کلاشی: یکی از طوایف کرد که در جوانرود و ماکوان و زهاب و کرمانشاه و شهرزور زندگی می‌کنند.

برگماله: از قدیم معروف بود که در خراسان ایران بزرگ که امروز قسمتی از آن افغانستان نام دارد گروهی یهودی زندگی می‌کرده‌اند ولی سندی و نوشته‌ای در دست نداشتیم که این امر را گواهی کند.

رابینو دی برگماله ویس کنسول دولت انگلیس در گیلان که کتب و مقالات متعدد درباره گیلان و باقی حاشیه جنوبی دریای خزر نوشته است مسلماً یهودی بوده است و دنباله اسم او به برگماله ختم می‌شود. از این رو متوجه می‌شویم که این دنباله نامش انتسابی است ایلی و طایفه‌گی که با نام این طایفه ارتباط پیدا می‌کند.

همبستگی و انتساب خاندانها

از الفاظی که نسبت اولاد و احفاد را به خاندانها و دودمانها می‌رساند الفاظ زیر است:

زهی: زائی نظیر حیات‌زائی.

زئی: نظیر خان‌زئی.

زاده: که تا امروز میان خود ما نیز بکار می‌رود.

بُر: نظیر حسین بُر. بُر در فارسی تهران نیز به کار می‌رود و به معنی گروه و دسته است.

اولادی: نظیر عسکر اولادی. باید ترکیبی ترکی باشد.

لو: نظیر حیدرلو.

اوغلی: که ظاهراً ترکی است نظیر خاتون اوغلی.

پور: نظیر خادمپور.

لی: نظیر خازالی.

وند: نظیر فولادوند.

وندی: نظیر خالووندی.

خیل: نظیر خانی خیل.

الف و نون نسبت: نظیر خانیان و خاوندیان.

ها: نظیر خطاس‌ها.

انتساب با یاء نسبت نظیر حیدر و حیدری.

با علامت نسبت ایک = ایچ = ایچ - لیورج - ابوالفوارس لیورج (تاریخ طبرستان، ج ۲، ص ۶۱).

بایچ: بای اصل کلمه است و خاندان بای در رامیان در بلوک فندرسک استرآباد و از قبیله دارمیرک‌شه

هزاره‌جات ساکن ولایت ارزگان افغانستان اند (قاموس جغرافیایی افغانستان).

بلیج: محمدبن شهربابلیج (از آستارا تا استرآباد، ج ۵، ص ۱۵۳).

بالوج‌ده: ده از دهستان حومه کجور شهرستان نوشهر (فرهنگ آبادیهای کشور، ج ۱۱).

پروریج‌آباد: ده از دهستان بندرچ ساری.

پریج: از خاندانهای ساکن کوهدم گیلان (تاریخ گیلان و دیلمستان، ص ۴۳۶).

ارمیج: ده از دهستان رودبست شهرستان بابل.

اگریج: ده از دهستان بیشه‌سر شهرستان بابل.

نامهای دهکده‌ها در شمال شرق ایران کنونی

در شمال شرق ایران کنونی خصوصاً نواحی مازندران و گرگان نامهای دهکده‌ها دو جزئی است. که جزء

اول نام خاندانهاست و جزء دوم شامل الفاظ زیر است:

کلا: به فتح کاف که در پاره‌ای نقاط به ضم کاف نیز تلفظ کنند. ریشه این واژه ظاهراً «کله» است که به

معنی اجاق است.

ده: به کسر دال معنی آن روشن است.

محله: یعنی جای نشیمن.

آباد: معنی آن روشن یعنی آبادکرده این خاندان.

خیل: باسرخیل و افراد و احشام و اغنام.

سرا: به معنی خانه و محل سکونت است که در پاره‌ای نامها به شکل «سر» به کار رفته است نظیر گچسر.

تپه: منازل قدیم که سر بر آمدگیهایی ساخته‌اند نظیر اشک‌تپه (ده از دهستان داشلی برون دشت گرگان).
کتی: به ضم کاف به معنی تپه و محل سکونت خاندانهاست.
دین - یا - دوین و شکل‌های دیگر این کلمه که باز به معنی تپه است.
گاهی نام دهکده بیانگر شغل و حرفهٔ گروه ساکن است نظیر کاسه‌گر محله و لاک‌تراشان.
از خدا می‌طلبم ایران را برای همیشه پایدار و استوار بدارد بمنه و جوده و کرمه.

منوچهر ستوده